

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال دهم، شماره ۳۸، زمستان ۱۳۹۶
صفحات: ۴۸-۳۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۳؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۷/۲۸

رویکردهای اصولی و اخباری در باب مشروعیت حکومت با تأکید بر آرا وحید بهبهانی و محمد امین استرآبادی

یونس سلیمانی گلی* / دکتر گارینه کشیشیان سیرکی**

چکیده

با غیبت امام دوازدهم (ع) در موضوع شیوه رسیدن به حکم شرعی میان علمای شیعه اختلاف ایجاد شد. برخی با اعتقاد به کامل بودن دین بر آن بودند که همه نیازهای متشرعان در مجموعه سنت و حدیث آمده است و در مقابل، عده‌ای دیگر ضرورت اجتهاد فقیه از حدیث را مطرح کردند. این اختلاف به طور خاص در دوران صفویه خود را بازنمایاند و جریان اصولی و اخباری پدید آمد. در این پژوهش ضمن استفاده از رویکرد پژوهش تطبیقی، در جمع‌آوری مطالب از روش کتابخانه‌ای و در فهم و توضیح داده‌ها از روش مقایسه‌ای استفاده نوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد هر یک از دو جریان اصولی و اخباری در آرا وحید بهبهانی و محمد امین استرآبادی، به دلیل تأکید یکی بر عقل و دیگری بر نقل، در رویکرد خود به حکومت، رویکرد متفاوتی را دنبال کرده اند.

کلیدواژه‌ها

اصولپون، اخبارپون، حکومت، اجتهاد، عقل، مشروعیت.

* کارشناسی‌ارشد رشته اندیشه سیاسی در اسلام، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

** استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

g.keshishyan71@gmail.com & G_Keshishyan@azad.ac.ir

۱. بیان مسأله

جانشینی سیاسی پیامبر اسلام (در قالب دو آموزه امامت و خلافت) مهمترین، و به تعبیری دال مرکزی همه مباحث اندیشه سیاسی در جهان اسلام بوده است. در جهان تشیع، پس از درگذشت پیامبر اسلام، شیعیان برای دریافت حکم شرعی به امامان معصوم رجوع میکردند. اما با غیبت امام دوازدهم در موضوع شیوه رسیدن به حکم شرعی میان علمای شیعه اختلاف ایجاد شد. برخی با اعتقاد به کامل بودن دین بر آن بودند که همه نیازهای متشرعان در مجموعه سنت و حدیث آمده است و در مقابل، عده ای دیگر ضرورت اجتهاد فقیه از حدیث را مطرح کردند. این اختلاف به طور خاص در دوران صفویه خود را بازنمایاند و جریان اصولی و اخباری پدید آمد. اخباریون در به دست آوردن احکام عملی به اخبار و حدیث اکتفا یا تکیه میکردند. در مقابل، اصولیان در این زمینه از روش‌های استنباط اجتهادی (اصول فقه) نیز کمک می‌گرفتند. به‌عنوان مثال در دوران صفویه، در حالی که محقق کرکی قائل به اجتهاد بود، علامه استرآبادی تمسک به حدیث را لازم می‌دانست. این اختلاف نظر در زمان قاجاریه نیز برجسته بود. به نحوی که وحید بهبهانی مکتب اصولی را نمایندگی می‌کرد. در فرایند این اختلاف نظر در باب شیوه رسیدن به حکم شرعی مفاهیمی چون اجتهاد و تقلید، حجیت یا عدم حجیت ظواهر، قبح یا حسن عقاب و تکلیف بلائیان و ... در میان آن‌ها پدیدار شد. در تلاطم جریان‌های سیاسی، دو شیوه تمسک به حدیث یا لزوم اجتهاد به دامنه مباحث مربوط به حکومت و سیاست نیز کشیده شد. به طوری که اختلافات اساسی میان مکاتب اخباریون و اصولیون به وجود آمد. توجه به این اختلافات، محوریت فهم اجتهادی شریعت را در آن‌ها نشان می‌دهد. معتقدین به مکتب اخباری، مداخله در امور سیاسی را مختص امام زمان می‌دانند و در غیبت او کار سیاست جامعه را به دنیائیان واگذار می‌کنند و خود در انتظار ظهور امام زمان به عبادت و امور مذهبی می‌پردازند. ولی اصولیون مذهب را از سیاست جدا ندانسته، حکومت بر جامعه مسلمین را حق مسلم خویشان می‌دانند.

بطور کلی تضاد بین اخباریگری و اصولی‌گرایی، همان اختلاف عقاید «محافظه‌کاری» و «اصلاح‌طلبی» است که با پیدایش تمام ادیان، مذاهب و ایدئولوژی‌ها، پس از مدتی در بین پیروانشان پدیدار می‌شود. نباید چنین تصور کرد که کلیه عقاید گروه اخباریان ارتجاعی و تمام نظرگاه‌های اصولیان پیشرفته می‌باشد بلکه هر یک از این دو گروه دارای دیدگاه‌های مختلفی هستند که برخی مترقی و تعدادی واپس‌گراست. این مقاله بر آن است که با تکیه بر تفاوت

برداشت‌های این دو جریان به بررسی حکومت (ساخت قدرت)، مبانی مشروعیت و همچنین به بررسی رابطه حکومت با مردم و مردم با حکومت بپردازد. در این بررسی، محمد امین استرآبادی (اخباری) و وحید بهبهانی (اصولی) به‌عنوان دو پرچمدار این جریان‌های فکری انتخاب شده‌اند. روش مقاله تطبیقی و مقایسه‌ای خواهد بود. در روش تطبیقی بایستی برای حرکت به سوی حقیقت، به صورت شناور داده‌های تاریخی ذهن بشر را با یکدیگر مواجه ساخت تا امکان پیدایش نکته‌های جدید فراهم شود (صادقی شهپر، ۱۳۸۷: ۷۶).

قرن یازدهم هجری، دوره مهمی در فقه شیعه و فهم اجتهادی شریعت به حساب می‌آید. در این دوره، فقه شیعه شاهد پیدایش مکتب اخباریان به رهبری محمد امین استرآبادی (درگذشت ۱۰۳۶ق)، از محققان و محدثان شیعه است. اخباری‌گری در این دوره چالش بسیار مهمی در برابر عقل‌گرایی و فهم اجتهادی شریعت ایجاد کرد. ملامحمد امین استرآبادی مسلک اخباری را به نهایت رونق خویش رسانید. تا پایان سلسله صفویه، اخباریان گروه غالب به شمار می‌رفتند. استرآبادی اندیشه‌های خود را در رد اصولیون و عقل‌گرایان و تقویت مبانی اخباری‌گری در کتاب الفوائد المدنییه مطرح کرد. وی اجتهاد را عمل به ظن دانسته و بر این باور است که مسائل شرعی، خواه اصلی یا فرعی، ناگزیر باید به اخبار ائمه اطهار مستند شود و عمل به ظن مجتهد به هیچ وجه جایز نیست (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۱۲۸) و از این رو تقلید نیز جایز نمی‌باشد. قرن یازدهم و دوازدهم هجری، دوران نزاع اخباریان و اصولیان درباره فهم عقلانی شریعت است. در قرن دوازدهم، وحید بهبهانی (۱۱۱۷-۱۲۰۵ق) با تألیف کتاب «الاجتهاد و الاصول» توانست در این نزاع فکری، به تقویت جریان عقل‌گرای اصولیون بپردازد. وی با مسافرت به بهبهان و سپس کربلا که مراکز اصلی اخباریون در آن زمان به حساب می‌آمدند و مبارزه فکری با آنان به ویژه یوسف بحرانی صاحب کتاب «الحدائق الناضره» «پرچمدار مکتب اخباری در این دوران» نقش بسیار زیادی در تضعیف مکتب اخباری و تقویت و تثبیت مکتب اصولی ایفا کرد. این دوره را برخی از محققان «عصر جدید استنباط» نامیده‌اند (گرچی، ۱۳۷۵: ۲۳۴). وحید بهبهانی بدین ترتیب پس از دوره رکود جریان عقل‌گرایی بواسطه گسترش مکتب اخباری، دوره جدیدی را در فقه شیعه آغاز می‌کند. وحید بهبهانی در زمانی که اصولی‌ها در انزوای شدید علمی قرار داشتند و شیوه اخباری بر حوزه‌های شیعی در ایران و عراق سیطره کامل داشت، حوزه کربلا، مرکز اخباریان و محل اقامت رئیس آنان شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق را برای مبارزه با اخباریان برگزید. او با تلاش‌های علمی و استدلال‌های محکم عقلی و

نقلی به سیطره یک صد ساله مکتب اخباری بر حوزه‌های شیعه پایان داد. علامه بهبهانی پس از نود سال زندگی و تربیت ده‌ها شاگرد در سال ۱۲۰۵ ق در کربلا چشم از جهان فرو بست (تنکابنی، بی تا: ۲۰۳).

۲. مقایسه نظری مباحث اصولیون و اخباریون

نگارندگان در این پژوهش در پاسخ به این سؤال اصلی «با در نظر گرفتن تفاوت دو رویکرد اصولی و اخباری، خاستگاه و مؤلفه‌های مشروعیت سیاسی حکومت در زمان غیبت در دیدگاه وحید بهبهانی و محمد امین استرآبادی کدام است؟» این فرضیه را مطرح می‌نمایند که هر یک از دو جریان اصولی و اخباری در آرای وحید بهبهانی و محمد امین استرآبادی، به دلیل تأکید یکی بر عقل و دیگری بر نقل، در رویکرد خود به حکومت، جهت‌گیری متفاوتی را دنبال می‌کنند. در این رویکرد، استرآبادی قائل به نقل و بهبهانی قائل به عقل است.

۱-۲. اصولیون: علامه وحید بهبهانی و حکومت

درباره رابطه دین و سیاست از دیدگاه بهبهانی باید گفت که دین اسلام دین سمحه و شریعت سهله است و در تشریح احکام آن، جانب تساهل و تسامح مراعات شده است. در احکام سیاسی نیز که بخش مهمی از احکام شریعت را تشکیل می‌دهد، به ویژه در روابط متقابل حاکم و شهروندان، این ویژگی را می‌توان جست و جو کرد. بهبهانی در ضمن بحث از مسأله فرعی فقهی، به این ویژگی مهم احکام دینی اشاره کرده است. از دیدگاه وی، عنصر رحمت و رأفت در پیامبر(ص) نسبت به تمام جهانیان و نیز نگرانی آن حضرت از مشقت امتش که در شریعت وی تجلی یافته، امری مسلم و خدشه ناپذیر است: «چنانکه در آیه ۱۲۸ سوره مبارکه التوبه آمده است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ / به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رؤف و مهربان است». بهبهانی در رد نظریه اخباریون که در «شبهات حکمیة تحریمیة» به وجوب احتیاط قائل اند و برائت را جاری نمی‌دانند، یکی از ادله نظریه ایشان را مطابق بودن اصل برائت با دین سهله و سمحه پیامبر(ص) عنوان می‌کند و آن‌ها را در برابر این سؤال قرار می‌دهد که اگر ایشان مورد بازخواست خداوند قرار گیرند که: دین من دین سهل و آسان بود چرا آن را بر خود تنگ گرفتید و به مردم سخت

جلوه دادید، چه پاسخی خواهند داشت. وی در ادامه، حدیثی را که در مذمت خوارج وارد شده که با حربه دین به نفی سیاست برخاستند، نقل می کند که آن‌ها به خاطر جهالت و سخت گیری در احکام دین مورد توبیخ امام معصوم (ع) قرار گرفتند: «ان الخوارج ضيقوا علی انفسهم بجالتهم و ان الدین اوسع من ذلک». بدیهی است سهولت و آسانی احکام شریعت را می توان در احکام سیاسی آن به ویژه در آداب سلوک حاکم با مردم مشاهده کرد (بهبهانی، ۱۴۱۶ق: ۳۷۸ - ۳۷۹).

طرح موارد مورد اختلاف اصولیون و اخباریون

موارد مورد طرح	اصولیون	اخباریون
اجتهاد و تقلید	موافق اجتهاد/ ادعای قطع به صدور روایات، ادعایی است بدون دلیل و حتی مویدی هم بر آن ذکر نشده است، بلکه باید گفت چنین استدلالاتی، مصادره به مطلوب هم است.	مخالف اجتهاد/ شیعه از آنجا که کلیه احادیث و روایات را با توجه به قراین حالیه و مقالیه قطعی الصدور می اند نیاز به اجتهاد و پیروی از استنباطات ظنی مجتهدین ندارد، بلکه همه مقلد معصومین(ع) هستند و روایات معصومین نیز متضمن معظم احکام مورد ابتلاست. در صورتی که اگر علم به حکم شرعی حاصل نشود تکلیف ما توقف است. بلکه به نظر بهضی از اخباریین نظیر استرآبادی، اجتهاد تخریب دین است.
ضرورت علم اصول فقه	اصولیون می گویند: اولاً، همه مسائل علم اصول، پس از عصر ائمه (ع) به وجود نیامده زیرا حکم ما لا نس فیه، تعارض ادله، قیاس، استحسان، استصحاب، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، افتاء و تقلید، جواز و عدم جواز نقل حدیث به معنی، وضع شبهه در موضوع حکم شرعی، اصل صحت تصرف، اصل حقیقت و مانند این‌ها که در احادیث ما ذکر شده است، نشان می دهد که قسمتی از مسائل علم اصول به نحوی در زمان حضور معصومین (ع) و حسب احتیاج آن زمان موجود بوده است.	اخباری‌ها می گویند: علم اصول فقه پس از زمان ائمه به وجود آمده است. قدما و رواه احادیث، با علم اصوا آشنا نبودند، در حالیکه احادیث را نقل و به آن عمل می کردند.

<p>مسلک اخباری، جز علم که ماشف قطعی از واقع است، طریق دیگری را حجت نمی داند. این علم هم، جز از طریق روایات ائمه طاهریین (ع) به دست نمی آید. اخباریان روایات را طرق ظنی نمی دانند.</p>	<p>علم، یکی از طرق موصله به احکام است ولی به جهاتی که به آن‌ها اشاره خواهد شد، حصول قطع و یقین را - که طبعاً مطلوب هر مجتهدی است - در همه احکام ممکن نمی دانند بلکه معتقدند جز در موارد معدودی، امکان حصول علم نیست.</p>	<p>بحث حجیت ظن</p>
<p>اخباریین، ادله احکام را تنها کتاب و سنت می دانند. بعضی از آنها دلیل را تنها سنت ذکر می کنند، معتقدند تفسیر و فهم قرآن جز از طریق بیان ائمه معصومین (ع) که در ضمن روایات آمده ممکن نیست و به همین جهت مبنای انحصاری حکم شرعی همان روایات و احادیث است.</p>	<p>ادله احکام نزد اکثریت قریب به اتفاق اصولیون چهار دلیل است یعنی: قرآن، سنت، عقل و اجماع.</p>	<p>ادله احکام</p>
<p>اشیاء و امور زندگی در نزد اخباری‌ها تقسیم سه گانه ای دارد؛ آنان اشیاء را به حلال بین، حرام بین و شبهه‌های واقع بین آن دو تقسیم می کنند و در خصوص قسم سوم، نوعاً به «توقف» و احتیاط قائل هستند</p>	<p>به تقسیم دوگانه اشیاء و امور نظر دارند و آن‌ها را به حلال و حرام تقسیم می کنند و در صورت عدم دلیل حرمت، بر حلال بودن و اباحه آنها حکم می کنند. مجتهدین، طبعاً و برخلاف اخباری‌ها دامنه آزادی و مباحات را گسترش داده و حلقه محرمات را محدود می کنند.</p>	<p>احکام</p>
<p>تقید به ظواهر متن</p>	<p>تکیه بر تعقل در متون</p>	<p>بر خورد با متن</p>
<p>اعتماد بر حدیث</p>	<p>مدلول کتاب</p>	<p>بر خورد با حدیث</p>
<p>فهم عرفی را بر اجماع ترجیح می دهد</p>	<p>اعتنا به اجماع در مقابل فهم عرفی</p>	<p>مواجهه با اجماع</p>
<p>اخباری احتیاط را بیشتر رعایت می کند.</p>	<p>جانب برائت را بیشتر می گیرد.</p>	<p>برائت یا احتیاط</p>

۲-۱-۱. ضرورت حکومت

به باور بهبهانی، در عمل به قوانین و حقوق سیاسی اسلام هیچ گونه تفاوتی بین زمان حضور و غیبت امام معصوم نیست و غیبت معصوم نه تنها به معنای تعطیلی احکام حکومتی اسلام نیست، بلکه خلا حضور معصوم با معرفی فقهای جامع شرایط به عنوان نمایان عام امام غایب (عج) جبران گردیده است. به تعبیر دیگر، همان طور که فقهای شیعه در استنباط احکام فقه عمومی قائل به انسداد باب اجتهاد نیستند، در احکام فقه سیاسی نیز از این شیوه علمی

پیروی می کنند. بنابراین شیعیان از لحاظ نظری در تعیین نوع حکومت و شیوه انتخاب و تعیین رهبر سیاسی و شرایط و وظایف حاکم اسلامی در بن بست فکری قرار ندارند و از لحاظ عملی نیز در شیوه برخورد با حاکمان سیاسی در عصر غیبت که عمدتاً به جز حکومت فقیه جامع شرایط حاکمان جور محسوب می شوند، راهکارهایی برای تعامل با ایشان در قالب قواعد و قوانین فقه سیاسی تعیین شده است. وحید بهبهانی خود از جمله فقهای بود که به تعبیر دوانی «دوری از دنیا گزیده بود.» (دوانی، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

از نظر بهبهانی مدنی الطبع بودن انسان یکی از تمایزات اصلی او با دیگر مخلوقات است. طبیعت متعاون انسان که تشکیل مدینه را ضروری ساخته، ضرورت سیاست و حکومت، و به تعبیر دیگر، نیاز انسان در زندگی اجتماعی خود به قانون، قانون گذار و مجری قانون را نیز تبیین می کند. لزوم تشکیل حکومت از اصول فقه سیاسی و کلام سیاسی شیعی است. وحید بهبهانی از نگاه کلامی یکی از ادله لزوم تشکیل نهاد حکومت را نظم بخشیدن به امور معاد و معاش مردم می داند، البته مراد وی از نظم و انتظام امور معاش مردم نظم ایده آلی است که «خالی از ضرر و خطر و نقص و عیب باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴۰۱). به اعتقاد او، عقل انسان حکم می کند که معاد و معاش مردم در بلاد به گونه ای که بر وفق عدالت و حکمت بوده و موجب نجات شهروندان از «ضررهای ذاتیه افعال خود و دیگران، و فتنه و فساد» باشد بدون وجود رئیس فراهم نمی شود. روشن است در اعتقاد شیعی رئیسی می تواند مصلحت و حکمت تشکیل حکومت را تأمین کند که پیامبر یا امام معصوم و یا نایب ایشان باشد؛ از این رو مصداق رئیس کامل همان پیامبر و امام است. بهبهانی با استناد به قاعده لطف، ضرورت حکومت و تعیین حاکم را برای حفظ مردم از فساد و هلاکت و نابودی، همانند روزی دادن مردمان بر خداوند امری لازم و واجب می داند، «هر چند مردم به سبب شقاوت و مقتضای نفوس اماره بالسوء تمکین نکرده و قبول نمایند و مراعات نکنند» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴۰۳).

بهبهانی در خصوص گستره زمانی و جهان شمول بودن قانون ضرورت ریاست و حکومت به قاعده اشتراک زمان و مکان استناد می کند و می گوید: «بدیهی است که اجزای زمان و احوال مردمان در هر مکان و زمان در این معنا متشاکر است و اصلاً تفاوتی نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۹۴). همچنین در لزوم تعیین حاکم برای تدبیر سیاسی جامعه از راه ادله نقلی به خبر متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة؛ هر کس بمیرد و حال آن که امام زمان خود را نشناخته باشد مانند مرگ جاهلیت از دنیا رفته است» و

آیه ۱۶۵ سوره نساء «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ / پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند، توانا و حکیم است.» استدلال کرده است.

وحید بهبهانی در بحث امامت و بیعت درباره مسأله مشروعیت حکومت و منشا آن، معتقد است بیعت که در اصطلاح عرف سیاسی همان انتخاب و گزینش حاکم از سوی مردم است از نگاه شیعه در مشروعیت بخشیدن به حکومت اصالت نداشته، نقش جانبی دارد و تنها نقش آن عبارت از بسط ید حاکم و به فعلیت رساندن تمکن حاکم است. بهبهانی در اثبات این که مشروعیت نظام سیاسی از انتخاب مردم سرچشمه نمی گیرد، به قیام امام حسین علیه السلام علیه حکومت یزید استناد می کند، زیرا اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان با وی بیعت کرده بودند و اگر بیعت امت عامل مشروعیت حکومت یزید می گردید باید امام حسین علیه السلام که عاقل ترین و داناترین مردم بود حکومت او را تأیید می کرد و از آن اطاعت می نمود. وحید بهبهانی در این باره می نویسد: «اگر شیعه بودن حق نبود و طریق اهل سنت حق بود، حضرت امام حسین علیه السلام مخالفت با یزید نمی کرد و موافقت با او می نمود، چه اتفاق مردم بر بیعت او شده بود و او را اولوالامر خود نموده بودند، نه آن که چنان مخالفتی نماید که بر همه عالم تا روز قیامت صیت آن باقی ماند ... و شک و شبهه نیست که آن حضرت اعقل ناس و اصلح و اعبد و زاهد و صاحب کرامات و معجزات بود و اعرف به دین خدا و دین دارترین همه بود ... و همچنین است حال باقی شهدا که صحابه کبار از مهاجر و انصار و غیر ایشان از اعظم دین داران بودند.» (بهبهانی، ۱۴۱۷ق: ۳۴). او سیره سیاسی امامان دیگر را که در دوران خلافت بنی امیه و بنی عباس می زیستند مانند سیره امام حسین (ع) می داند. و با این که تقیه در دوران این ائمه شدیدتر بود، ایشان بیعت مردم با خلفای عباسی را نادیده گرفته و خلافت آنها را غیر مشروع و مخالفت های خود را با ایشان به انحای گوناگون ابراز می کردند و «دعوی امامت برای خود می نمودند، نه آن که اعتقاد داشتند که خلیفه زمان و اولوالامر خلفای بنی امیه و بنی عباسند و خودشان رعیت و ماموم واجب الاطاعه ایشانند، و این که خلافت به بیعت مردم است و بیعت که با آن خلفا شده بود، و مع ذلک شیعیان را به فقه علی حده و اخبار علی حده امر می کردند.

نتیجه این که از دیدگاه بهبهانی، انتخاب مردم هیچ گونه نقش و تأثیری در مشروعیت حکومت ندارد و تنها منشا مشروعیت حکومت نصب الهی است و پذیرش یا عدم پذیرش مردمی حاکم منصوب به نصب الهی فقط موجب بسط ید و تمکن او یا عدم بسط ید او در اجرائیات می گردد و ارزش و اعتبار دیگری ندارد (بهبهانی، ۱۴۱۷ق: ۳۷).

۲-۱-۲. سه شرط اساسی حاکم اسلامی

مباحث فقهی به دوره‌های حضور پیامبر(ص) و نزول وحی، دوره صحابه تا انقراض امویان، دوره عباسیان، دوره حکومت مغول و دوره تشکیل دولت در سرزمین‌های اسلامی به شیوه اروپائیان تا عصر حاضر قابل تقسیم است (هرندی، ۱۳۸۷: ۱۱). همچنین فقه و سیاست به بررسی تاریخی تحول حکومت داری و ارزیابی عملکرد فقه سیاسی نظر دارد (فیرحی، ۱۳۹۴: ۱۰). در این میان شرایط اساسی حاکم اسلامی از دیدگاه فقهای مختلف متفاوت است. وحید بهبهانی از میان شرایط و صفات معتبر در حاکم اسلامی بر سه شرط اساسی تأکید دارد. این شرایط عبارتند از:

الف) اعلمیت حاکم: یکی از شرایط مهم حاکم اسلامی، در مرحله نخست، علم او به دین و احکام الهی، و در مرحله بعد، اعلمیت او نسبت به دیگران است. تقلید از فقیه اعلم، اعلم بودن قاضی و لزوم آگاهی حاکم به احکام شریعت از مسائل مهم مطرح در فقه و کلام شیعی است. علامه وحید بهبهانی در احتجاجات کلامی خود در اثبات اعلمیت امام به ادله متعدد عقلی و نقلی تمسک کرده است. از جمله به آیه ۳۵ سوره یونس «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟» تنها خداست که به راه حق هدایت می‌کند، آیا آن که به راه حق رهبری می‌کند سزاوارتر به پیروی است یا آن که خود هدایت نیابد مگر آنکه هدایتش کنند؟ پس شما مشرکان را چه شده، چگونه قضاوت می‌کنید؟» و نیز احادیث متواتر در خصوص لزوم اعلمیت جانشین پیامبر(ص) اشاره کرده اند. بهبهانی در استدلال‌های عقلی به این حکم عقل تأکید می‌کند که چگونه می‌توان کسی را که صاحب فضایل است و در علم و کمالات انسانی اصلاً طرف مقایسه با دیگران نیست رعیت و پیرو کسی قرار داد که نه تنها فاقد علم و کمال است، بلکه متصف به اوصاف رذیله و صفات منافی با ریاست است. از نظر وی، قبح ریاست مفضول بر فاضل از معلومات عقل ضروری و بدیهی است. وی در مسأله امامت،

مخالفتان را که از این حکم قطعی عقل سرپیچی کرده و مفضول را بر فاضل و جاهل را بر عالم مقدم می‌دارند به شدت سرزنش و توبیخ کرده است (بهبهانی، بی تا: ۴۷).

ب) عدالت: عدالت از نظر فقها وصفی است عام که با ترک جمیع محرمات شریعت حاصل می‌شود و در نفس انسان به عنوان ملکه مستقر می‌گردد. از نگاه بهبهانی، عدالت حاکم، قاضی و هر منصبی که عدالت در آن شرط است امری وجودی بوده و یا امری است که در آن امور وجودیه معتبر است و از این رو نیاز به اثبات و دلیل دارد. بدیهی است امور وجودیه نه تنها با اصل، اثبات پذیر نیستند، بلکه اصل اولی که در مورد آنها جاری می‌شود اصل عدم است (وحید بهبهانی، ۱۴۱۷ق: ۵۸۳).

محکم‌ترین دلیل بهبهانی در اعتبار شرط عدالت در امام و رهبر و نفی خلافت خلفای مورد پذیرش اهل سنت، آیه ۱۲۴ سوره بقره «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ پروردگار فرمود: عهد من به ستمگران نمی‌رسد» است. این آیه آشکارا تصدی ظالمان و کسانی که فاقد وصف عدالت هستند را بر منصب امامت نفی می‌کند (بهبهانی، بی تا: ۴۶).

ج) ایمان: اعتقاد به اصل امامت امامان معصوم که از آن در عرف تشیع با عنوان ایمان یاد می‌شود، یکی از شرایط حاکم اسلامی است و مخالفان این اعتقاد، فاقد صلاحیت تصدی منصب ولایت سیاسی و دینی هستند و در صورت دست‌یابی آنان به حکومت، حاکم جور تلقی می‌شوند (بهبهانی، ۱۴۱۷ق: ۳۲-۳۳).

بهبهانی در مباحث تطبیقی خود در بحث امامت حضرت علی(ع)، بر اعتبار سایر صفات و شرایط حاکم که در تدبیر جامعه دینی و دنیوی مردم تأثیر دارد چنین تصریح می‌کند: «امام علی(ع) در همه کمالات نفسانی و اموری که باعث انتظام امور معاد و معاش و حل مشکلات و غیر این‌ها می‌باشد سرآمد بود» (بهبهانی، بی تا: ۶۳). ادوارد براون اعتراف می‌کند که وحید بهبهانی از جمله کسانی است که به مبارزه با مسلک اخباریگری پرداخته و گروه زیادی از مردم را از این مسلک برگردانده است (براون، ۱۳۸۶: ۳۲۳). از مضامین سخنان بهبهانی به خوبی موضوع محدود بودن ولایت فقیه به مصالح عامه در چارچوب قوانین الهی قابل استنباط است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۱۲) سیره نویسان بهبهانی را با القای استاد اکبر و مروج دین در قرن دوازدهم ستوده اند (بخشایشی، ۱۳۷۶: ۲۷۱).

۲-۲. اخباریون: محمد امین استرآبادی و حکومت

۲-۲-۱. تأکید بر یقین

محمد امین استرآبادی دغدغه اصلی خود را کسب یقین می داند (شریعتمداری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۰۴) و انحراف اصلی متأخران - که به نظر وی تحت تأثیر اهل سنت صورت گرفته است (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۷۸). در اعتماد آنان بر ظن می داند و از این روست که نه اجتهاد ظن آور را می پذیرد و نه تقلید ظن آور از مجتهدان را (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۲۶۳). به نظر وی در مذهب و طریقه قدمای اخباری درست است که قضاء و افتاء فقط با یقین مجاز است و در صورت نبودن یقین باید توقف و احتیاط کرد، نه آن که به اصول عملیه و اجماع و از این قبیل دلائلی که یقین آور نیست اعتماد شود (استرآبادی، ۱۳۷۶: ۱۰۴). از دیدگاه استرآبادی خداوند به واسطه علم اجمالی و جاودانی خود می دانسته که مبدا همه آفریده‌ها (چه اشیا موجود و چه ممکنات) خواهد بود. (Gleave, 2007: 127)

استرآبادی به تفصیل در باب تمسک به استنباطهای ظنی در خود احکام خدای متعال بحث کرده و دوازده دلیل را یادآور شده از جمله: هیچ دلیل قطعی ای بر جواز اعتماد بر ظن وجود ندارد و برای اثبات اعتبار آن نمی توان بر دلائل ظنی تکیه کرد، چون مستلزم دور است؛ آیات صریح در منع از اعتماد بر ظن که به هیچ وجه قابل تخصیص و تأویل نیستند؛ استدلال امامیان بر وجوب عصمت که «لولا ذلك لزم امره تعالی عباده باتباع الخطأ و ذلک قبیح عقلا» در تبعیت از ظن مجتهد نیز جاری است؛ شیوه ای که مدارک و مبانی آن منضبط نیست و مایه تعارض، آشفتگی و تغییر فتواست نمی تواند ملاک احکام خدا باشد؛ مسلکی که با اختلاف اذهان و احوال و اشخاص تغییر می کند نمی تواند ملاک احکام خدا باشد؛ دین سهل و روان چگونه می تواند بر استنباطهای سخت و نامطمئن استوار باشد؟؛ ظن از سنخ شبهات است و وجوب توقف در شبهات را روایات ما ثابت کرده است؛ دلیل قطعی وجود دارد بر این که خدا را در هر واقعه مورد نیاز امت، حکمی است معین که دلیل قطعی بر آن وجود دارد و همه آنها در اختیار ائمه (ع) قرار دارد (استرآبادی، ۱۳۷۶: ۲۵۱).

بنابراین چه در اصول و چه در فروع فقط باید به دلیل قطعی تکیه کرد و عمل به دلیل ظنی هیچ مدرک قطعی ای ندارد و تنها پشتوانه آن چه در میان محققان اهل سنت و چه

در میان برخی متأخران شیعه اجماع است و اجماع نیز از اختراعات اهل سنت و ظن آور و مردود است (استرآبادی، ۱۳۷۶: ۱۰۱).

در نظر استرآبادی، چنان‌که پس از این خواهد آمد، تنها منبع معتبر روایات ائمه (ع) (منقول در اصول، کتب و جوامع اصحاب و علمای امامیه) می‌باشد و این روایات هم از لحاظ صدور و هم از لحاظ دلالت قطعی هستند (استرآبادی، ۱۳۷۶: ۳۱۵). البته یقین معتبر چه نسبت به حکم واقعی خدا و چه در خصوص اسناد احادیث به معصوم (ع) یقینی است که شامل یقین عادی هم می‌شود (بنابراین لازم نیست مصادیق قوی تر یقین تحصیل شود و باب یقین عادی باری است گسترده) (استرآبادی، ۱۳۷۶: ۱۰۵). به نظر وی یقین حتماً از طریق عوامل واقعی یقین آور ناشی می‌شود و جزم غیر مطابق با واقع بنا بر روایات اهل بیت (ع) ممتنع است و آنچه گاهی توسط شیطان به دورغ بر برخی از دل‌ها الهام می‌شود به واقع، یقین نیست و حداکثر مایه ظن و گمان می‌باشد (استرآبادی، ۱۳۷۶: ۴۴۸-۴۴۷). خداوند به نحو ضروری یقین به معارف ضروری که حجیت ادله نقلی بر آنها مبتنی است را به قلب آدمی القا می‌کند و محصول آن معرفت نامیده می‌شود و آنچه به علم موسوم است از راه ادله نقلی به نحو یقینی قابل اکتساب است (استرآبادی، ۱۳۷۶: ۴۵۱).

۲-۲-۲. جایگاه عقل

برخلاف آنچه گاه تصور یا ترسیم می‌شود استرآبادی مخالفت کلی به نحو سالبه کلیه با عقل و کاربست آن در معارف و احکام شرعی ندارد. مخالفت وی از سنخ سلب کلیت است نه سلب کلی. یعنی با کاربرد مطلق و منبعیت مستقل عقل که البته در امامیه کمتر موافقی می‌توان برای آن یافت مخالف است.

۲-۲-۳. قرآن

در باب قرآن کریم از جهت منبع بودن آن دو بحث بسیار مهم وجود دارد: نخست نسبت آن با تحریف است و دوم مبحث ظواهر آن. مرجعیت قرآن در قیاس با سنت نیز از مباحث مهم این قلمروست که با بحث حجیت ظواهر قرآن بی ارتباط نیست. باور به تحریف قرآن را نمی‌توان شاخصه ای تعیین کننده برای اخباریان دانست، زیرا اخباریان بسیاری هستند که قائل به تحریف نیستند، همچنان‌که می‌توان اصولیانی را نشان داد که تحریف باور هستند. با

این همه، تحریف قرآن تحت تأثیر برخی روایات موجود در منابع امامیه بیشترین طرفدار خود را در میان اخباریان یافته است. اما نفی حجیت ظواهر قرآن و نیازمندی قرآن در دلالتش به احادیث اهل بیت (ع) را می‌توان از شاخصه‌های اخباری‌گری - دست کم در نوع متصلب آن - دانست. به نظر استرآبادی همه اخباریان برآنند که اغلب قرآن به گونه‌ای مبهم نازل و صادر شده است: «مذهب و طریقه قدمای اخباری ما این است که قرآن در اغلب آیاتش به صورت مبهم (علی وجه التعمیه) برای اذهان مردم نازل شده است» (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۱۰۴). البته قرآن آنجا که ضروریات دین را بیان می‌کند ظواهر قابل استنادی دارد اما احکام نظری را نمی‌توان از ظواهر قرآن فهمید: «استنباط احکام نظری از ظواهر کتاب خدا جائز نیست». این تصور که قرآن مطابق با عقل و درک مردم نازل شده و آن‌ها مکلف به استنباط احکام نظری از آن هستند از مبانی باطل اهل سنت است (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۷۶). ناگزیر برای فهم معنای قرآن باید به سخن معصوم (از عترت پیامبر اکرم (ص) رجوع کرد (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۳۰۵). و اگر آیه‌ای فاقد روایت از امام باشد قابل استناد نیست و در آنجا باید توقف و احتیاط کرد (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۳۳۶). علم به قرآن و به ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، و عام و خاص آن در اختیار ائمه است (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۳۲۵). و اساساً احادیث متواتر به صراحت می‌رسانند که استنباط احکام نظری از کتاب خدا و از سنت نبوی شغل و کار ائمه است نه مردم (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۳۵۵).

۲-۲-۴. روایات

همان‌طور که ظواهر قرآن بدون انضمام روایات عترت قابل استناد نیستند، روایات نبوی نقل شده از غیر از طرق اهل بیت نیز قابل استناد نیست: «استنباط احکام نظری از ظواهر کتاب خدا و نیز از ظواهر سنت نبوی، مادامی که وضعیت آن‌ها از سوی اهل الذکر [ائمه معصوم] دانسته نشده جایز نیست (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۱۰۴). استرآبادی در پاسخ به این پرسش که شما اخباری‌ها در خصوص ظواهر قرآنی مثل «وفوا بالعقود» و ظواهر سنت نبوی مثل «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» چه می‌کنید می‌گوید: ما فحص از وضعیت این‌ها را از راه مراجعه به سخن عترت پاک لازم می‌دانیم. اگر مقصود را یافتیم و حقیقت را شناختیم به آن‌ها عمل می‌کنیم، وگرنه توقف و درنگ را لازم می‌دانیم و تمسک به آنچه اهل سنت بدان چنگ زده‌اند، مثل اینکه پیامبر تعلیم آنچه را آورد خاص کسی ندانست، زیرا

این ضروری مذهب است که پیامبر هرچه را آورد نزد عترت پاک به ودیعت نهاد و مردم را مأمور ساخت تا از ایشان بپرسند و همه چیز را به ایشان ارجاع دهند (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۳۳۶).

بدین ترتیب تنها منبع مستقل و خود بسنده دین روایات اهل بیت (ع) خواهد بود: از آنچه که گفتیم لازم می‌آید که دلیل بر حکم شرعی در دو چیز «کتاب و سنت» محدود شود و روشن است که وضعیت کتاب و حدیث نبوی فقط از ناحیه ائمه معلوم می‌شود پس انحصار در احادیث ائمه قطعی و متعین می‌شود (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۵۹) و این همان شیوه قدمای اخباری امامیه است که در آنچه که ضروری دین نیست از مسائل کلامی، اصولی و فقهی گرفته تا همه دیگر امور دینی فقط بر اخبار صحیح و صریح پیروی از عترت پاک تکیه می‌نمایند (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۱۰۹).

از جمله مباحث مهم در زمینه روایات حکم خبر واحد و انواع آن است. تا پیش از استرآبادی در میان امامیه با طیف‌های مختلفی روبرو هستیم؛ از کسانی که مطلق خبر واحد را چه در علم و چه در عمل، غیر مفید و بی نتیجه می‌دانند تا کسانی که خبر واحد محفوظ به قرائن را در اصول و فروع می‌پذیرند و تا کسانی که در فروع، خبر واحد عاری از قرینه را به شرط آنکه معارضی نداشته باشد مقبول می‌دانند. اما دیدگاه استرآبادی در این میان بسیار بدیع می‌نماید. ایشان در جایی از جواز عمل به خبر ثقه سخن می‌گوید (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۱۴۵). سپس در ادامه به یقین آور بودن خبر ثقه - البته یقین عادی - تصریح می‌کند و وثاقت را از جمله قرائن مفید قطع می‌شمارد و در این خصوص به روایات متعددی استشهد می‌کند و حتی احتمال تقیه را - در جهت صدور - مانع استناد به خبر ثقه نمی‌داند و در اینجا جواز عمل را مطرح می‌کند و این را از نعمت‌های خداوند بر شیعه می‌داند (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۳۹۰-۳۸۹).

استرآبادی - همچون بسیاری دیگر - تقسیم غیر به اقسام مشهور آن، یعنی صحیح، حسن، موثق را امری متأخر و از ابداعات علامه حلی و تحت تأثیر اهل سنت می‌داند و قدما خبر واحد را یا صحیح به معنای معتبر می‌دانستند و یا نامعتبر و ضعیف: این تقسیم و احکام مربوط به آن در کتب قدیم و جدید عامه مشهور بوده، اما قدمای عالم ما چون احکام را به طریقی قطعی از ائمه - با واسطه یا بی واسطه - دریافت می‌کردند، چون راوی ثقه بود یا قرائن دیگری در کار بود برایشان مجاز نبود که به راهی جز قطع و یقین بروند، پس به تقسیم خبر واحد

عاری از قرائن قطع آور و به احکام مربوط به آن التفاتی نکردند. تا این که ابن جنید و ابن ابی عقیل در اوایل غیبت کبری با کتب معتزله در کلام و اصول فقه آشنا شدند و در اغلب موارد به سبک آن‌ها پیش رفتند (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۱۲۳ و ۱۷۳).

البته آنچنان که بهشتی می‌گوید: «اخباریگری در سده‌های نخستین شیوه رایج محدثان و مجتهدان بزرگ شیعه بوده که آثار آن در نگاشته‌های کهن حدیثی، فقهی، کلامی و اخلاقی نمود یافت.» (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۸). و چنانچه رزقی و همکارانش اشاره می‌نمایند: «اخباری بودن یا نبودن برخی شخصیت‌ها مورد اختلاف نظر است، که با مراجعه به آثارشان سعی در رفع این ابهام می‌شود (رزقی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۷). البته نظرها در مورد جایگاه اصولیون و اخباریگری در فقه شیعه کاملاً متفاوت است؛ آنچنان که به نقل از مطهری گفته می‌شود: «اخباریگری یکی از جریان‌های فکری خطرناکی است که در دنیای اسلام پیدا شده (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۵۱) و اثر آن جمود فکری است که به آن مبتلا شده‌ایم (مطهری، ۱۳۹۲: ۲۴). مطهری همچنین معتقد است که اخباریگری اساس اندیشه و خردورزی را به هم می‌ریزد.» در همین راستا در رابطه با اختلافات این دو جریان، خوانساری نقل می‌کند که: «علمای اخباری به دلیل مخالفت با علمای اصولی، حتی کتاب‌های آنان را نجس می‌دانستند.» (خوانساری، ۱۴۱۸ق: ۴۵۲).

نتیجه‌گیری

نتایج حاصله از این پژوهش به این قرار است: چون اخباریون درگیر با فقه اصولیون و رد کردن بحث اجتهاد بودند؛ در واقع نزاع عقلانی برای اخباریونی همچون امین استرآبادی فرصتی باقی نگذاشت که برای نوع حکومت، مدلی ارائه بدهند. از طرفی تفاوت مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی، منجر به این شد که مانند اصولیون مدل حکومتی نداشته باشند. اخباریون در به دست آوردن احکام عملی به اخبار و حدیث اکتفا یا تکیه می‌کردند. در مقابل، اصولیون همچون علامه وحید بهبهانی در این زمینه از روش‌های استنباط اجتهادی (اصول فقه) نیز کمک گرفتند. اصولیون چون قائل به اجتهاد هستند و عقل‌گرا، مدلی برای حکومت دارند و مشروعیت حکومت را از آن فقیه و مجتهد می‌دانند. در نگاه آنان حکومت مطلوب آن است که مجتهد در رأس امور قرار گیرد. آنان مردم را به دو دسته، مقلد و مجتهد تقسیم نموده و معتقد هستند که مجتهد تمام شئون پیامبر(ص) و امام معصوم(ع) را دارا می‌باشد. اما اخباریون عقل

و شأن مجتهد و استنباط عقلی از قرآن را قبول ندارند. فقط استنباط مبتنی بر روایت (حدیث) معصوم از اعتبار در نزد آنان برخوردار است. نتیجه این که از دیدگاه اصولیون، انتخاب مردم هیچ گونه نقش و تأثیری در مشروعیت حکومت ندارد و تنها منشأ مشروعیت حکومت نصب الهی است و پذیرش یا عدم پذیرش مردمی حاکم منصوب به نصب الهی، فقط موجب بسط ید و تمکن او یا عدم بسط ید او در اجرائیات می گردد و ارزش و اعتبار دیگری ندارد. اخباریان اجتهاد را قبول ندارند و معتقدند که آن نوعی بدعت است و مجتهدان را متهم می کنند که، مشارب عقلانی سنت از نوع حنفی را پذیرفته اند، و بنابراین با تقلید موافق نیستند و کلیه مؤمنان را مقلد ائمه می دانند ولی اصولیان به ضرورت اجتهاد معتقدند و تحصیل درجه اجتهاد را در زمان غیبت امام زمان و پیروی مستقیم از او را در دوران حضورش واجب می شمارند. اصولیون در احکام شرعی مراجعه به خرد و اندیشه را جایز می شمارند ولی اخباریان جز بر علم تکیه نمی کنند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- بخشایشی، عبدالرحمان (۱۳۷۶). **فقه‌های نامدار شیعه**، قم: نوید اسلام.
- براون، ادوارد (۱۳۸۶). **تاریخ ادبیات ایران**، غلامحسین صدری افشار، تهران: مروارید عقیقی.
- بهشتی، ابراهیم (۱۳۹۰). **تاریخ اخباریگری**، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان (بی تا). **قصص العلماء**، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). **شریعت در آینه معرفت**، قم: اسراء.
- دوانی، علی (۱۳۸۷). **وحید بهبهانی؛ سرآمد محققین و دانشمندان شیعه در سده دوازدهم هجری**، چاپ سوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رزقی، موسی؛ صابری، حسین و عبدالهی نژاد، عبدالکریم (۱۳۹۵). «**اخباری کیست**»، **مطالعات اسلامی: فقه و اصول**، سال چهل و هشتم، شماره ۱۰۴، بهار، صص ۶۴-۲۵.
- شریعتمداری، حمید رضا و طباطبایی، سید مهدی (۱۳۹۳). «**درون‌مایه سازمان فکری استرآبادی و بازتاب‌های آن در منابع تراجم**»، **مجله فقه و اصول**، شماره ۹۶، بهار صص ۱۰۴-۸۱.
- صادقی شهپر، علی (۱۳۸۷). «**روش شناسی عرفان تطبیقی**»، **پژوهشنامه ادیان**، سال دوم، شماره ۴، دوره پاییز و زمستان، صص ۱۰۰-۷۶.

فیرحی، داود (۱۳۹۴). *فقه و سیاست در ایران معاصر*، تهران: نشر نی.

گرچی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). *تاریخ فقه و فقها*، تهران: سمت.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). *ولایت فقیه*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). *آشنایی با علوم اسلامی*، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران: صدرا.

هرندی، محمدجعفر (۱۳۸۷). *فقهها و حکومت*، تهران: روزنه.

ب) منابع عربی

استرآبادی، محمد امین (۱۳۷۶). *دانشنامه شاهی*، نسخه خطی، تهران: کتابخانه مجلس

استرآبادی، محمد امین (۱۴۲۴ ق). *الفوائد المدنیة*، قم: موسسه النشرالسلامی.

خوانساری، سیدمحمدباقر (۱۴۱۸ ق). *روضات الجنات*، بیروت: دارالسلامیه.

بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل (۱۴۱۶ ق). *الرسائل الاصولیة؛ رساله إصالة البرائة*، قم: موسسه

العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.

بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل (۱۴۱۷ ق). *حاشیة مجمع الفایده و البرهان*، قم: موسسه العلامه

المجدد الوحيد البهبهانی.

بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل (بی تا). *رساله اصول دین*، مبحث امامت، نسخه خطی.

ج) منابع انگلیسی

Gleave, Robert (2007). *Scripturalist Islam the History and Doctrines of the Akhbari Shii School*, Liden, Boston.

